

کلیشه‌های جنسیتی؛ قالبی برای ساخت شخصیت آدم‌آهنی

Gender Stereotypes, a Template for Making a Robot Character

هانیه پاکزادیان

دانشجوی کارشناسی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان

hani.p1911@gmail.com

چکیده

بحث کلیشه‌های جنسیتی یک بحث کاملاً ریشه‌ای و اساسی است چراکه می‌تواند همانند سایر تجارب ناخوشایند در کودکی در ساختار مغزی افراد از همان سنین کودکی تغییراتی ایجاد کند و از این مسیر عملکرد، افکار، رفتار و حتی تصمیم‌گیری‌های آن‌ها را تحت کنترل خود قرار دهد و طبیعی‌ترین حقوق انسانی همچون اختیار و انتخاب را از افراد صلب کند تا در نهایت با یک الگوی از پیش طراحی شده به آن‌ها اجازه‌ی حضور در اجتماع را بدهد. اگرچه تلاش‌هایی در جهت آگاه‌سازی مردم در رابطه با اثرات سوء کلیشه‌های جنسیتی بر زنان صورت گرفته است اما آگاهی افراد جامعه از آسیب‌های آن بر مردان پایین است و این چیزی است که مرد را در معرض مشکلات روحی قرار می‌دهد. باید در جهت آگاه‌سازی افراد و آموزش به‌موقع گامی محکم برداشته شود تا نسلی پویا پرورش یابد.

واژگان کلیدی: کلیشه‌های جنسیتی، مغز، هوش و استعداد، دختر و پسر

مقدمه

تجارب ناخوشایند در کودکی عمل کنند و این موضوع از این جهت بسیار مهم است تا آگاه‌سازی در این حیطه صورت گیرد و از عواقب مخرب این کلیشه‌ها جلوگیری شود.

اثرات کلیشه‌های جنسیتی بر کودکان (دختر و پسر)

کلیشه‌های جنسیتی قالب‌های محکمی هستند که کودکان را در برمی‌گیرند و آن‌ها را همان‌گونه که خودشان می‌خواهند شکل می‌دهند و کنترل می‌کنند. قالب‌هایی که کودکان را طبق الگوهای از پیش طراحی شده به عرصه‌ی فعالیت‌های مختلف اجتماعی وارد می‌کنند. چنین شخصیتی بی‌شباهت به آدم‌آهنی نیست زیرا قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری ندارد. بخشی از اثرات منفی کلیشه‌های جنسیتی بر عملکرد درسی بچه‌ها خواهد بود. در سال ۲۰۱۷ گزارشی در نشریه‌ی ساینس چاپ شد که نشان‌دهنده‌ی تأثیر این کلیشه‌ها بر میانگین نمرات دخترها و پسرها در ورودی کالج‌های امریکا بود. بر اساس این گزارش میانگین نمرات پسرها بسیار بیشتر از دخترها بود [3]. در حقیقت جملات کلیشه‌ای مانند پسرها باهوش و بااستعدادترند، پسرها قوی‌ترند و ... سبب شکل‌گیری باوری غلط بین افراد جامعه شده‌اند و پژوهش‌گران بر این باور هستند که این تصور و توهم باهوش‌تر بودن پسرهاست که

تجارب ناخوشایند در کودکی^۱ مواردی هستند که اگر نوزاد یا کودک برای مدت زیادی در مواجهه با آن قرار گیرد، ساختار مغزی‌اش دچار تغییر خواهد شد که این موجب تغییر در عملکرد فرد و همچنین سبب بروز برخی از بیماری‌های جسمی می‌شود [۲].

برخی از مهم‌ترین این تجارب شامل موارد زیر است.

۱. رهاشدگی و غفلت عاطفی ۲. رهاشدگی و غفلت فیزیکی ۳. سوء رفتار فیزیکی ۴. سوء رفتار جنسی ۵. تجربه‌ی قلدری توسط همسالان. سایر این تجربه‌ها مواردی مثل فقر شدید، مشاهده‌ی خشونت، انگ اجتماعی، اختلاف در خانواده و ... است.

کلیشه‌های جنسیتی از جمله تجارب ناخوشایند در کودکی در نظر گرفته می‌شود چراکه به‌عنوان مثال پسر بچه‌ای که مدام به او گفته می‌شود مرد که گریه نمی‌کند، مرد که نباید خسته شود و ... ، به‌ناچار وادار به سرکوب کردن عواطف و احساسات خود می‌شود و بخشی از وجود انسانی خود را سرکوب می‌کند. در یک فضای متشنج که نقش کلیشه‌های جنسیتی بسیار پررنگ است، دختران از سمت والدین خود مورد تنبیه و تهدید قرار می‌گیرند تا از انجام برخی از کارها که به گفته‌ی والدینشان، کارهای مردانه هستند، دوری کنند. پس اگر کودکان، به‌مدت زیادی در مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی شدید قرار گیرند، این کلیشه‌ها می‌توانند مانند

^۱ Adverse Childhood Experiences

جمله‌های کلیشه‌ای زیادی وجود دارند که چنین اثرهای مخرب و منفی ایجاد می‌کنند از جمله اینکه دخترها راننده‌ی خوبی نیستند، پسرها که آشپزی نمی‌کنند، پسرها باهوش‌تر هستند و سایر جمله‌ها که به‌ظاهر ساده به نظر می‌رسند اما اگر به کار برده شوند، دریچه‌ی ورود کودکان به قالب‌ها را باز می‌کنند و به آن‌ها اجازه‌ی انتخاب نمی‌دهند بلکه برایشان انتخاب می‌کنند.

Toys Don't Have a Gender



I Just Want to Play



تصویر ۲. اسباب‌بازی‌ها جنسیت ندارند، من می‌خواهم بازی کنم. این حق کودکان است که فارغ از دختر یا پسر بودن، آزادانه انتخاب کنند و نباید آن‌ها را محدود به رنگ و بازی خاص کرد.

اثرات منفی کلیشه‌های جنسیتی بر مردان جامعه

تقویت تعاریفی که مردان از خود بر اساس کلیشه‌های جنسیتی داشته‌اند به ارزش‌گذاری مثبت آن‌ها از کارایی خود در جامعه منجر شده است چراکه کلیشه‌های جنسیتی مردانه با تعاریف مثبت و تأیید آن‌ها در جامعه همراه بوده است (۱).

اما نکته‌ی قابل توجه این است که صحبت زیادی از اثرات منفی و مخرب کلیشه‌های جنسیتی بر آقایان نیست. جملاتی نظیر: مرد همیشه یک تکیه‌گاه محکم است، مرد حق ندارد خسته و ناامید بشود، مرد که گریه نمی‌کند یا ابراز احساس

سبب ایجاد تفاوت در عملکرد درسی آن‌ها شده است. دروری^۲ در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که دختران مدارس تک جنسیتی شایستگی اجتماعی و اعتمادبه‌نفس بیشتری در مقایسه با دختران مدارس مختلط دارند (۱). این اتفاق و همچنین سایر رخدادها، به‌وضوح نشان می‌دهند که جملات کلیشه‌ای این چنین ساده چه تأثیرات عمیقی را ایجاد خواهند کرد و این‌گونه اعمال ما را تحت کنترل خود درمی‌آورند و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری را از ما صلب می‌کنند و اجازه نخواهند داد در مسیری قدم برداریم که مایل هستیم و ما را از خود واقعی دور می‌کنند. کودکان تا حدود سن پنج‌سالگی بحث کلیشه‌های جنسیتی را درک نمی‌کنند [3] اما تحت تأثیر والدین و سایرین از حدود سن شش‌سالگی به بعد متوجه تفاوت‌ها می‌شوند و زمانی که دایره‌ی ارتباطی آن‌ها گسترش می‌یابد و با دوستان خود وارد ارتباطی نزدیک‌تر می‌شوند، خودشان هم این کلیشه‌ها را از نزدیک لمس می‌کنند. به عنوان مثال پسرچه‌ای که می‌خواهد با عروسک بازی کند به احتمال زیاد از سمت خواهر و برادر بزرگ‌تر یا دوستانش منع می‌شود و چنین جملاتی را خواهد شنید: پسر که با عروسک بازی نمی‌کنه، مگه دختری با عروسک بازی می‌کنی یا جملاتی مشابه و در چنین شرایطی طرح‌واره‌های جنسی شکل می‌گیرند. نظریه‌ی طرح‌واره‌ی جنسی یک رویکرد پردازش اطلاعات به نقش یابی جنسی است که ویژگی‌های یادگیری اجتماعی و شناختی-رشدی را ترکیب می‌کند. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه فشارهای محیطی و شناخت کودکان با هم به شکل‌گیری نقش جنسی کمک می‌کنند. کودکان از همان سنین اولیه، ترجیحات و رفتارهای نقش یابی جنسی را از دیگران برداشت می‌کنند و درعین حال آن‌ها تجربیات خود را در طرح‌واره‌های جنسی یا طبقات مردانه و زنانه سازمان‌دهی می‌کنند و از آن‌ها برای تغییر کردن دنیای خود استفاده می‌کنند. به محض اینکه کودکان پیش‌دبستانی بتوانند جنسیت خود را بشناسند، طرح‌واره‌های جنسی هماهنگ با آن را انتخاب می‌کنند (فقط پسرها می‌توانند دکتر شوند یا آشپزی کار دخترهاست) و این طبقات را در مورد خودشان به کار می‌برند. خودپنداره‌ی آن‌ها از آن پس جنسیت را جذب می‌کند و کودکان از آن به عنوان طرح‌واره‌ای برای پردازش اطلاعات و هدایت کردن رفتار خود استفاده می‌کنند. طرح‌واره‌ها این‌گونه افراد را از مسلم‌ترین حقوق انسانی خود یعنی قدرت انتخاب و اختیار و آزادی دور نگه می‌دارند.



تصویر ۱. نقش مخرب کلیشه‌های جنسیتی

^۲ Drury

به عنوان مثال می شود با تشکیل سازمان های مردم نهاد^۳ در شهرها نسبت به شروع آموزش و آگاه سازی در مربیان و معلمان مهدها که با کودکان گروه سنی پایین تر در ارتباط هستند گامی مؤثر برداشت چراکه آموزش به موقع میزان عوارض منفی و مخرب را کاهش می دهد یا با ساخت و نشر برنامه های آموزشی در رسانه های عمومی، همه ی افراد جامعه را از عواقب این کلیشه ها آگاه کرد.

این حق مسلم همه ی ما است که فارغ از مرد یا زن بودن، نسخه ی اصلی خودمان باشیم.



تصویر ۳. کلیشه های جنسیتی بر علیه مردان

منابع فارسی

۱. سفیری، خدیجه و منصوریان راوندی، فاطمه (۱۳۹۴). کلیشه های جنسیتی و سلامت اجتماعی. "مطالعه ی مردان و زنان شهر تهران". مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان، (۲) ۱۳، ص ۳۷-۶۶.
۲. برک، لورا. روانشناسی رشد (از لقاح تا کودکی) (جلد اول). ترجمه: یحیی سید محمدی (۱۳۹۰). تهران: ارسباران.

منابع انگلیسی

1. Zeanah, C.H, Fox, N. A, Smyke, A. T., Marshall, P., Parker, S. W., & Koga, S. (2003). Designing research to study the effects of institution on brain and behavioral development: The Bucharest Early Intervention Project. *Development and Psychopathology*, 15 (4), 885-907.
2. Johanna Bick & Charles A Nelson. (2016). Early Adverse Experiences and the Developing Brain, *Neuropsychopharmacology Reviews*, 41, 177-196.
3. Bian, L., Leslie, S. J., & Cimpian, A. (2017). Gender Stereotypes about intellectual ability emerge early and influence childrens interests. *Science*, 355 (6323), 389-391.

خسته و ناامید بشود، مرد که گریه نمی کند یا ابراز احساس نمی کند، مرد ساخته شده برای کارهای دشوار، مرد ساخته شده برای روزهای سخت، مرد باید شبیه یک جنگجوی قدرتمند باشد و ... این جملات که ظاهری تمجید گونه و آراسته دارند، به مردان اجازه ی تخلیه ی هیجانی نمی دهند و آن ها را وادار می کنند علیرغم اینکه انسان هستند و نیاز دارند گاهی به دیگری تکیه کنند، احساساتی شوند و اشک بریزند یا در پی شکست بنشینند و با احساسات درونی خود همچون ناامیدی مواجه شوند، همیشه بخشی از ماهیت انسانی خود را سرکوب کنند و احساسات خود را نادیده بگیرند و با همان روح آسیب دیده به حرکت در مسیر خود ادامه دهند. حتی گاهی برخلاف میل خود باید پرخاشگری کنند تا همچنان یک جنگجوی قدرتمند باقی بمانند و این گونه با گذر زمان سخت تر و ربات گونه تر خواهند شد. متأسفانه افراد از این مهم آگاه نیستند و حتی بدتر اینکه گاهی خود آقایان هم از آن ها استفاده می کنند و از شنیدن آن احساس غرور می کنند چراکه این جملات کلیشه ای، ظاهر تمجید گونه دارند و ذهنیت منفی ایجاد نمی کنند. جای خوشنودی است که نگاه افراد جامعه در رابطه با ارزش های واقعی زنان و توانمندی های آنان تغییر مثبت داشته است و زنان توانسته اند بیش از پیش حضوری مؤثر در عرصه های مختلف فعالیت های اجتماعی داشته باشند به طوری که میزان مشارکت زنان در نیروی کار در سراسر جهان در حال افزایش است. سهم زنان از نیروی کار جهان از ۳۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است اما در رابطه با اثرات منفی این کلیشه ها بر مردان باید تلاش شود تا همه ی افراد جامعه به خصوص مردان از آسیب های این جملات کلیشه ای آگاه شوند. بسیاری از تفاوت های مردان و زنان در جایگاه های مختلف اجتماعی دارای منشأ زیست شناختی نیستند چراکه محیط اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری در جهت دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد. پس برای شکل گیری جامعه ای پویا به همان اندازه که احیای حقوق و ارزش ها و توانمندی های بانوان با اهمیت است، حمایت از ابعاد عاطفی مرد نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

نتیجه گیری

همان طور که اختراع و ساخت یک دستگاه به پیشرفت فناوری کمک می کند یا کشف یک راه درمانی در بهبود سلامت جامعه حائز اهمیت است، بحث کلیشه های جنسیتی هم یک بحث ریشه ای است که اگر به درستی حل شود می تواند تغییرات چشمگیری را ایجاد کند و بسیاری از مشکلات و معضلاتی که امروزه جامعه با آن درگیر است را حل کند چراکه همه ی افراد در جایگاه واقعی خود قرار می گیرند و متعهدانه تر تلاش خواهند کرد و مسئولیت پذیرتر خواهند شد. در نتیجه برای دستیابی به این مهم باید اتاق فکری ایجاد شود، از صاحب نظران این حوزه کمک گرفته شود، برنامه ریزی صورت گیرد و در پی آن به تمام افراد به خصوص والدین، معلمان، مربیان و کسانی که در تماس و تعامل مستقیم با کودکان هستند آموزش داده شود تا کودکان از کلیشه های جنسیتی تا حد ممکن دور نگه داشته شوند و در آینده وارد همان راهی شوند که می خواهند و می توانند و نه چیزی که برایشان حکم شده است.